

معناشناسی «لغو» در زبان عربی قرآنی بر پایه روابط بینامتنی قرآن و عهدین

وحید صفا*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۲

تاریخ تایید: ۱۳۹۹/۰۶/۲۶

چکیده:

واژه «لغو» و مشتقات آن در یازده آیه از قرآن کریم تکرار شده‌اند. معنای این واژه خصوصاً در برخی آیات منشأ اختلافات گسترده‌ای از زمان صحابه و تابعین بوده‌است که علت آن، دور شدن از بافت فرهنگی و زبان عربی عصر نزول قرآن می‌باشد. یکی از روش‌های کارآمد جهت پیمودن این فاصله تاریخی و کشف معنای واژگان قرآنی در بافت نزول، استفاده از روش‌های مختلف زبان شناسی تاریخی، خصوصاً معناشناسی تاریخی و ریشه‌شناسی می‌باشد که در پژوهش پیش رو جهت کشف معنای این واژه مورد استفاده قرار گرفته‌است. به این منظور با توجه به بن ثنایی این واژه در زبان آفروآسیایی باستان و با تحلیل و مقایسه کاربردهای این ریشه در قرآن کریم و عهد عتیق، نقاط مهم تحولات معنایی این واژه تا دوره عربی قرآنی روشن می‌شود. نتیجه کاوش اینست که با توجه به معنای «جاهل» در قرآن کریم، لغو در آن دوران، اولاً به سخنی گفته می‌شد که فرد «جاهل» در اثر غلبان انفجاری هوا و هوس بیان می‌کرد و ثانیاً به داورهای سطحی چنین شخصی گفته می‌شد که به واسطه اثرگذاری این رویه در قوای عقلی او انجام می‌شد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، عهد عتیق، لغو، زبان شناسی تاریخی، زبانهای سامی.

مقدمه

ساخت این واژه بررسی و با مطالعه‌ای بینامتنی کاربرد این ریشه در قرآن و عهد عتیق مورد مقایسه قرار می‌گیرد و نهایتاً معنای آن در فرهنگ عربی عصر نزول قرآن کریم روشن می‌گردد.

۱. ریشه‌شناسی ماده «ل غ و»

بر اساس بازسازی اورل و استولبوا^۲، بن ثنایی *lag در زبان آفروآسیایی باستان به معنای سخن گفتن، بوده‌است (Orel & Stolbova, 1995: 355). وجود مشتقاتی از این واژه در زبان‌های مختلف سامی و زبان‌های چادی غربی، چادی شرقی و کوشی شرقی سفلی نشان‌گر قدمت این واژه است. این واژه در انتقال به زبان سامی باستان به دو صورت *lag/*lug اما با همان معنای خنثای سخن گفتن ادامه حیات می‌دهد (ADB, 2003: No.592; Orel & Stolbova, 1995: 355).

بن‌های ثنایی موجود در زبان سامی باستان، در انتقال به زبان‌های مختلف سامی با روش‌های مختلفی تعداد همخوان‌های خود را به سه یا چهار و حتی پنج همخوان افزایش می‌دهند.

یکی از این روش‌ها، تکرار^۳ بن ثنایی است (رک: Lipinski, 1997: 405) که اتفاقاً در این بن ثنایی نیز رخ داده و زمینه‌ساز ساخت واژگانی در شاخه‌های مختلف زبان سامی شده‌است. واژه لَعْلَعَة به معنای لکنت در زبان عربی (أزهری، ۱۴۲۱ق: ۲۴/۸) و واژه ʾlāʾlāʾ (Leslau, 1991: 304) در زبان گیزی و laʾlāʾe در زبان تیگرینیا (Leslau, 1991: 304) و همچنین واژه ʾlāʾlāʾ (liʾlaʾ) در زبان عبری (Klein,)

ریشه عربی «ل غ و» و مشتقات آن با یازده مرتبه تکرار، در ترجمه‌های فارسی دهه‌های اخیر عمدتاً به «سخن بیهوده و بی‌فایده» ترجمه می‌شود. این معادل از قرن چهارم هجری در ترجمه تفسیر طبری پیشنهاد شد (رک: ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۹۳) و پس از آن در سده‌های بعدی نیز در سایر ترجمه‌ها به کار رفت و کاربرد آن به مرور افزایش یافت (رک: یاحقی، ۱۳۷۷: ۱۲۶۳/۳) به طوری که امروزه در ذهن خواننده فارسی زبان به عنوان اولین معادل این ریشه در نظر گرفته می‌شود.

علیرغم این شهرت، بیشتر آیات مربوطه با این معادل سازگاری ندارند؛ چه هنگامی که عدم شنیدن سخن لغو، از نعمت‌های بهشتی شمرده می‌شود (مریم/۶۲؛ واقعه/۲۵؛ نبا/۳۵؛ غاشیه/۱۱)، چه هنگامی که مؤمنین اهل کتاب پس از شنیدن سخن لغو می‌گویند اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شما (قصص/۵۵) و حتی زمانی که سخن از لغو در قسم (مائده/۸۹؛ بقره/۲۲۵) به میان می‌آید، این معادل تناسب چندانی با سیاق آیات ندارند.

با توجه به این ناسازگاری‌ها، بازنگری در معنای این واژه ضروری می‌نماید؛ با این وجود، تاکنون به غیر از بحث‌های تفسیری در ذیل آیات مربوطه، پژوهش‌های مستقل درخوری در این خصوص انجام نشده‌است. محدود تلاش‌های انجام شده نیز، بیش از یافته‌های تفسیری و لغوی سنتی، آورده تازه‌ای به همراه نداشته‌اند، از این رو در پژوهش پیش رو با استفاده از روش‌های معمول زبان‌شناسی تاریخی و معناشناسی، مسیر^۱

² Orel & Stolbova

³ Reduplication

¹ Stratum

در برخی نمونه‌ها نیز به معنای خنثای «سخن گفتن» در نظر می‌گیرد که می‌توان آن را ادامه همان معنای اولیه سامی در نظر گرفت (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰م: ۴/۴۴۹).

فارغ از پذیرش یا عدم پذیرش گزارش خلیل بن احمد در خصوص معنای یک واژه در زبان عربی دو قرن پیش از خود، آنچه مسلم است وجود بار معنایی منفی در دست کم، برخی از کاربردهای عربی قرآنی و عربی کلاسیک است. این بار معنایی منفی در بیتی منسوب به عبید بن الأبرص، از شعرای جاهلی نیز مشاهده می‌شود:

و لا أُجَالِسُ صُبَّاحاً أُحَادِثُهُ

حَدِيثَ لُغُوٍ فَمَا جِدْتِي صُبَّاحِ

و با کسانی که در سپیده دم شراب نوشیده‌اند، به سخن «لغو» به گفتگو نمی‌نشینم چرا که جدیت من اجازه چنین کاری را نمی‌دهد (دیوان عبید بن الأبرص، ۱۴۱۴ق: ۴۲). بنابراین تا جایی که به بحث ریشه‌شناسی مربوط می‌شود، باید دید انتقال معنایی از معنای خنثای سخن گفتن در زبان سامی باستان، به معنایی با بار منفی که در زبان عربی و عبری مشاهده می‌شود، در خود زبان سامی باستان رخ داده یا پس از جدا شدن اقوام سامی و در دوره‌های بعدی انجام شده است. پاسخ به این پرسش بدون بررسی دقیق آیات قرآن و عباراتی از عهد عتیق میسر نیست، از این رو در فصل بعد با مطالعه و تحلیل این آیات، زمینه را برای پاسخ به پرسش فوق فراهم نموده و به آن پاسخ خواهیم داد.

۲. تحلیل آیات قرآن کریم

همانطور که پیش از این گفته شد، در قرآن کریم یازده مرتبه ماده لغو به کار رفته است که برای تحلیل دقیق تر

304 (1987): که همگی حالت مضاعف همان بن ثنایی و به معنای لکنت داشتن، هستند نشان می‌دهد، در همان زبان سامی باستان با تکرار کامل بن ثنایی، معنای سخن گفتن توأم با لکنت، ساخته شده است.

روش دیگر رشد^۱ ریشه، استفاده از برسازها^۲ است (رک: Lipinski, 1997, 215-228; Ehret, 1995: 15-54). این روش زمینه‌ساز ساخت واژه لُغَب به معنای سخن بسیار (ابوعمر و شیبانی، ۱۳۹۴ق: ۳/۱۹۹) بوده است که با اضافه شدن پس‌ساز^۳ *b که برای کنش‌های بدون توقف^۴ به کار می‌رود، ساخته شده است (پیرامون این پس‌ساز رک: Ehret, 1995: 31).

و در نهایت آخرین روش، تشدید^۵ یکی از واج‌ها می‌باشد (رک: Lipinski, 1997: 213-214) که در ساخت ریشه عبری לָלַל (lālā) که هم به معنای به معنای پرت و پلا گفتن^۶ و هم بی ملاحظه و نسنجیده سخن گفتن^۷، مورد استفاده قرار گرفته است (HALOT, 2000: No.4680, Klein, 1987: 304).

در بازگشت به واژه لغو در زبان عربی، این واژه با روش دوم و با اضافه شدن پس‌ساز w- ساخته شده است. خلیل بن احمد (م ۱۷۵ق)، صاحب قدیمی‌ترین اثر لغوی موجود در زبان عربی، این واژه را به معنای «آمیختگی سخن با باطل» که دارای بار معنایی منفی و

¹ Extension

² Formatives

³ Afformative

⁴ Open-ended actions

⁵ Gemination

⁶ To speak incoherently

⁷ To speak carelessly

این آیات آنان را به چهار دسته تقسیم نموده و به طور جداگانه آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۲-۱. لغو: کلامی با بار معنایی منفی

این دسته شامل آیاتی می‌شود که عدم استماع لغو را از نعمت‌های بهشتی می‌شمرد (مریم/۶۲؛ واقعه/۲۵؛ نبأ/۳۵؛ غاشیه/۱۱). در این آیات رابطه تقابلی میان لغو و سلام و همچنین رابطه اشتدادی میان لغو با تأثیم و کذاب، نشان از بار معنایی منفی این واژه در قرآن کریم دارد.

آیه ۲۳ سوره طور که در یادکرد از شراب بهشتی، آن را خالی از لغو و تأثیم می‌داند نیز در این دسته جای می‌گیرد.

۲-۲. روی گردانی از لغو: رفتاری از مؤمنین

این دسته شامل سه آیه می‌شود که به عنوان اولین آیه، باید از آیه سوم سوره مؤمنون یاد کرد که یکی از ویژگی‌های مؤمنین را روی گردانی از لغو می‌داند.

آیه دوم در توصیف عباد الرحمن است که آنان را کسانی معرفی می‌کند که: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان/۶۳) و در ادامه می‌گوید «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان/۷۲). این آیه را نیز می‌توان تعبیر دیگری از همان روی گردانی از سخن لغوی که به ایشان گفته می‌شود، دانست. و نهایتاً در سوره قصص در ادامه یادکرد

جریاناتی از حضرت موسی (ع) و فرعون، چنین بیان می‌کند که مؤمنین اهل کتاب را پذیرنده آیات الهی معرفی می‌کند و آنان را کسانی می‌داند که: «وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ» (قصص/۵۵).

در این آیه پس از اینکه مخاطب مؤمنین اهل کتاب، سخنی لغو گفته‌است، ایشان در پاسخ، عبارت سلام علیکم را به کار می‌برند و با جاهل دانستن مخاطب به او می‌گویند اعمال ما برای ما و اعمال شما برای خودتان.

دو عبارت «سلام» و «اعمال ما برای ما و اعمال شما برای خودتان» به عنوان پاسخ، هر کدام تنها در سه و دو آیه دیگر تکرار شده‌اند که با توجه به این قاعده تفسیری که اگر دو قصه یا دو معنا در عبارت یا جمله-ای مشترک باشند مرجع واحدی خواهند داشت (طباطبایی، ۱۴۳۰ق: ۱/۲۶۰) باید پاسخ به افرادی با منش مشابه باشد.

تعبیر «اعمال ما برای ما و اعمال شما برای خودتان» (بقره/۱۳۹؛ شوری/۱۵) در برابر مخاطبینی به کار می‌رود که بر روی باور خود تعصب و پافشاری بدون دلیل دارند، این معنا در یکی از این دو آیه نیز مورد تأکید قرار گرفته‌است: «وَمَا تَفْرَقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...» (شوری/۱۴)

تعبیر «سلام» نیز در پاسخ به آزر که پس از احتجاج روشن حضرت ابراهیم (ع) و محکوم شدن، ایشان را تهدید می‌کند (مریم/۴۷) و همچنین در پاسخ به مشرکینی گفته می‌شود که علیرغم باور به خلق آسمان و زمین توسط الله، او را مالک و مدبر آن دو نمی‌دانند (زخرف/۸۹).

کاربرد سوم عبارت «سلام» نیز همانند آیه مورد بحث (قصص/۵۵)، در پاسخ به «خطاب جاهلان» بیان می‌شود (فرقان/۶۳).

از مجموع آنچه در خصوص آیه ۵۵ سوره قصص بیان شد می‌توان «لغو» را از دو جهت توصیف کرد: از جهت

زیرا که [اندوه‌های من] از ریگ دریا سنگین‌تر است، بدین سبب سخنان من تند و بی‌پروا است.

معادلی پیشنهادی ῥῆμα (lā'ū) در ترجمه هفتادی عهد عتیق^۱ که ترجمه یونانی عهد عتیق در حدود قرن سوم پیش از میلاد است می‌تواند به فهم دقیق‌تر معنای این واژه در فضای تفسیری قرن ۳ پ.م کمک شایانی بکند. این آیه در ترجمه هفتادی به این شکل ترجمه شده- است:

"καὶ δὴ ἄμμου παραλίᾳ βαρυτέρα ἔσται· ἀλλ' ὡς ἔοικεν τὰ ῥήματά μου ἔστιν φαῦλα "

واژه φαῦλα (phaûla) که در این ترجمه، معادل ῥῆμα در نظر گرفته شده، صفت خنشایی است که به صورت جمع و در حالت فاعلی^۲ استعمال شده در زبان یونانی کتاب مقدس در معانی پست، کم‌ارزش و خلاف اخلاق^۳ به کار می‌رود که مورد اخیر با معنای این آیه سازگاری بیشتری دارد، کما اینکه این واژه در عبارتی از کتاب مورالیا^۴ نوشته پلوتارخ^۵ به معنای سخن کسی است که گستاخانه یا بدون فکر کافی سخن می‌گوید (BDAG, 2000: 1050). در یکی دیگر از فرهنگ‌های معتبر زبان یونانی، بی‌فکر و بی‌ملاحظه^۶ به عنوان طیفی از معانی آن پیشنهاد شده است (Liddell & Scott, 1996: 1920).

فارغ از پذیرش یا عدم پذیرش انتساب این عبارات به حضرت ایوب، با توجه به سیاق این آیات که سخن از فشارهایی است که بلایا به ایوب وارد کرده‌اند و باعث

بی‌صبری و از دست دادن کنترل ایوب شده‌اند، مفهوم φαῦλος به معنای بی ادب یا بی ملاحظه، می‌تواند ناظر به همان عدم حلم و جهلی باشد که از تحلیل آیات قرآنی برداشت شد. با این توضیح مفهوم ῥῆμα در زبان عبری عهد عتیق با مفهوم لغو در زبان عربی قرآنی معنایی یکسان خواهند داشت و هر دو ناظر به کنش کلامی انسان «جاهل» خواهند بود.

۲-۳. لغو در قسم

این دسته شامل دو آیه است که هر دو مشتمل بر عبارت «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ...» (بقره/۲۲۵؛ مائده/۸۹) می‌باشند. این عبارت با بیان این که خداوند مؤمنین را به سبب «لغو در قسم» مؤاخذه نمی‌کند، مؤاخذه را مربوط به «بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ» (بقره/۲۲۵) و «بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ» (مائده/۸۹) می‌داند. مقصود از لغو در قسم در این آیات از قرن دوم هجری مورد بحث و گفتگوی جدی بوده است به طوری که مجموعاً هفت معنای مختلف به نقل از صحابه و تابعین در این خصوص ذکر شده است (رک: ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۴۰۸/۲-۴۱۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۲/۲۴۰-۲۴۷)، که می‌توان آن را ناشی از فراموش شدن فرهنگ پیش از اسلام دانست.

۲-۳-۱. رابطه بینامتنی با کتاب امثال ۲۵/۲۰

یکی از اموری که تاکنون در پژوهش‌های پیرامون این آیه مورد توجه قرار نگرفته، رابطه بینامتنی این آیه با آیه‌ای از کتاب امثال سلیمان است.

به عنوان مقدمه باید گفت، قرآن کریم در مواضع مختلف خواننده را به آیاتی از عهدین و دیگر کتب پیشین ارجاع می‌دهد (رک: اعراف/۱۵۷؛ توبه/۱۱۱؛ انبیاء/۱۰۵؛ فتح/۲۹؛ نجم/۳۶؛ اعلیٰ/۱۹) و علاوه بر

¹ Septuagint

² Nominative

³ Morally substandard

⁴ Moralia

⁵ Plutarch

⁶ Thoughtless, Careless, Indifferent

این خود را مَهِیْمَن (مائده/۴۸)، مُبَیِّن (مائده/۱۵) و مُصَدِّق (آل عمران/۳؛ بقره/۹۷؛ انعام/۱۳۹؛ یونس/۲۱۳؛ یوسف/۱۱۱) آنها معرفی می‌کند، از این رو می‌توان انتظار داشت، این کتب بتوانند دست کم به عنوان زیرمتن^۱ و بستر^۲ نزول آیات قرآنی مورد توجه قرار گیرند. در دهه‌های اخیر پژوهش‌های متعددی با این منظر انجام شده و نتایج جالب توجهی نیز در پی داشته است (رک: پاکتچی، ۱۳۹۶؛ Reynolds, 2010; Ghandehari & Feyzbakhsh, 2018: 88-101).

در بازگشت به آیه مورد بحث از کتاب امثال، این آیه بیان می‌دارد، کسی که با عجله و نسنجیده چیزی را برای امری مقدس نذر می‌کند و پس از آن بررسی می‌کند که آیا می‌تواند آن نذر را ادا کند یا نه، به دام می‌افتد: « **مَنْ كَفَرَ بِآيَاتِنَا فَسَوْفَ نُنزِلُ إِلَيْهِ مِنْ سَمَاءٍ أَرْضًا كَالرَّيِّبِ الْكَلْبِ** » (امثال ۲۵/۲۰).

این آیه در ترجمه هفتادای عهد عتیق به صورت زیر ترجمه شده است:

این خود را مَهِیْمَن (مائده/۴۸)، مُبَیِّن (مائده/۱۵) و مُصَدِّق (آل عمران/۳؛ بقره/۹۷؛ انعام/۱۳۹؛ یونس/۲۱۳؛ یوسف/۱۱۱) آنها معرفی می‌کند، از این رو می‌توان انتظار داشت، این کتب بتوانند دست کم به عنوان زیرمتن^۱ و بستر^۲ نزول آیات قرآنی مورد توجه قرار گیرند. در دهه‌های اخیر پژوهش‌های متعددی با این منظر انجام شده و نتایج جالب توجهی نیز در پی داشته است (رک: پاکتچی، ۱۳۹۶؛ Reynolds, 2010; Ghandehari & Feyzbakhsh, 2018: 88-101).

این آیه در ترجمه هفتادای عهد عتیق به صورت زیر ترجمه شده است:

"παγίς ἀνδρὶ ταχύ τι τῶν ἰδίων ἀγίασαι, μετὰ γὰρ τὸ εὐξασθαι μετανοεῖν γίνεται "

واژه **يَلِيْلَة** (yāla^۱) که از ریشه **لِيلَا** و همزاد لغو عربی است در این ترجمه معادل **ταχύ** (tachý) یونانی در نظر گرفته شده که صفت خنثایی است که به صورت مفرد و در حالت مفعولی^۳ استعمال شده است. این واژه در مورد اشیاء به معنای سریع و چابک و در مورد فکر و نیت به معنای شتاب‌زده و عجولانه^۴ است (BDAG, 2000: 993; Liddell & Scott,)

فَقُولُوا لِلَّذِي أَلَىٰ يَمِينِنَا

أَفَىٰ نَذَرْتَا يَا أَوْسُ النَّذُورَا
به کسی که قسم یاد کرده است بگوئید: ای اوس! آیا برای من نذر کرده‌ای؟ (دیوان بشر بن اَبی خازم، ۱۴۱۵ق: ۷۴). در فرهنگ اسلامی نیز این شباهت حقوقی در روایاتی به نقل از پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) که کفاره نذر و قسم را یکی دانسته اند بازتاب یافته است (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۵۷/۷؛ مسلم، ۱۳۹۸ق: ۱۲۶۵/۳).

یادکرد همزمان کتاب اعداد ۲/۳۰ نیز که شکستن قسم و نذر را در کنار هم نهی می‌کند نشان دهنده ارزش یکسان حقوقی این دو عمل در فرهنگ یهودی دارد به طوری که در کتاب نِدَارِیم^۵ از کتاب تلمود که در خصوص احکام نذر بحث می‌کند، با اشاره به همین آیه ارتباط نزدیک آنها را گوشزد می‌کند (Nedarim 2b:2).

با توجه به آنچه در خصوص قرب مفهوم لغو در عربی قرآنی و **لِيلَا** در عبری کتاب مقدس بیان شد (رک:

¹ Subtext

² Context

³ Accusative

⁴ Quick, Hasty

⁵ Nedarim

امثال ۲۵/۲۰ نیز بیان شده است» (Shaarei Teshuvah 3:74).

بر اساس این تحلیل، لغو در نذر به معنایی که بیان شد، یا فراموشی آن، در عهد عتیق و تفکر یهودی مستلزم مجازات شمرده می‌شود. این نگرش یادآور آیه «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِضْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» (بقره/۲۸۶) و حدیث رفع (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۶۳/۲؛ ابن ماجه، بی تا: ۶۵۹/۱) است که عدم مجازات بر فراموشی و خطا را به عنوان منتهی بر امت اسلامی بیان می‌کنند.

بر این اساس، آیه کتاب امثال با آیه «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ...» (بقره/۲۲۵؛ مائده/۸۹) که بیان می‌دارد قسم عجزولانه و «جاهلانه» باعث مأخوذ شدن انسان نمی‌شود رابطه بینامتنی روشنی دارد که می‌تواند ناظر به منتهی که بر امت اسلامی گذاشته شده تلقی شود. با توجه به تحلیلی که از مفهوم لغو در قسم، انجام شد و در بازگشت به دیدگاه صحابه و تابعین، روشن می‌شود که از میان تمام نظرات، دیدگاهی که لغو در قسم را به قسم‌های در حال عصبانیت و همچنین قسم‌هایی که عجزولانه و بدون قصد گفته می‌شوند، مانند (لا والله) و (بلی و الله) گفتن‌هایی که از روی لقلقه زبان و بدون توجه قلبی گفته می‌شود تفسیر می‌کنند مصداق‌هایی از مفهوم کلی لغو در قسم هستند و از سایر دیدگاه‌ها دقیق‌تر می‌باشند (برای صاحبان این دو دیدگاه رک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۲۴۰-۲۴۱، ۲۴۴).

۲-۴. لغو‌گویی در حین تلاوت قرآن

آخرین دسته از آیات که تنها شامل یک آیه می‌شود آیه‌ای است از زبان کافران است، که هم کیشان خود را

بخش ۲-۲) و همچنین هم‌ارزش انگاشته شدن نذر و قسم در فرهنگ عربی اسلامی و عبری توراتی و تلمودی، «لغو در نذر» عبری کتاب مقدس با «لغو در قسم» عربی قرآنی، مفهومی هم‌ارزش دارند و به معنای اعتبارات حقوقی‌ای می‌باشند که بدون استقرار نیت و عجزولانه و شتاب‌زده و به تعبیر دقیق‌تر «جاهلانه» بیان شده‌اند.

نکته جالب توجه اینجاست که در این آیه از کتاب مقدس چنین نذر عجزولانه‌ای *muqes* شمرده شده که به معنای دام و تله‌ای است که صیاد برای شکار می‌افکند (BDB, 1962: 430)، بنابراین مفهوم این آیه چنین خواهد بود که نذر عجزولانه و «جاهلانه» باعث به دام افتادن انسان می‌شود.

در خصوص مفهوم این آیه، اشاره یوناه گروندی^۱ از علمای یهودی قرن ۱۳ میلادی در کتاب شعری تشووا^۲ که از آثار موسار^۳ که کتبی با رویکردهای اخلاقی در فرهنگ یهودی به شمار می‌آیند، راهگشاست. وی با اشاره به آیه‌ای از کتاب تنبیه ۲۲/۲۳ بیان می‌کند: «بر اساس این آیه حتی تأخیر در انجام نذر، اگر چه موجب ترک آن هم نشود، مستلزم مجازات الهی است، از این رو اگر کسی نذر کند که به فقیری صدقه دهد، موظف است فوراً آن را پرداخت کند و حتی اگر از روی فراموشی در ادای نذر تأخیر بیندازد حتماً مجازات می‌شود.» وی در توضیح این حکم می‌گوید: «زیرا او می‌دانسته که انسان‌ها دچار فراموشی می‌شوند، بنابراین باید این نذر را پیوسته در قلب خود یادآوری می‌کرد تا آن را فراموش نکند. همانند این مطلب در

¹ Jonah Gerondi

² Shaarei Teshuva

³ Musar

سنخ واژگان معمولاً به صورت منجمد و بدون تغییر وارد زبان مقصد شده و مورد استفاده قرار می‌گیرند. بنابراین با توجه به عدم یافت معنای انتقال یافته لغو در سایر شاخه‌های خانواده زبان‌های سامی و بر اساس قواعد تاریخ‌گذاری^۱، این انتقال معنایی باید در زبان شمالی (مرکزی) باستان رخ داده باشد. این زبان به عنوان جد مشترک زبان‌هایی مانند عربی، عربی جنوبی باستان، عبری آرامی و اوگاریتی شناخته می‌شود (Rubin, 2010: 6). با این وجود تنها زبان عربی و زبان عبری این انتقال معنایی را حفظ کرده اند و سایر زبان‌های این شاخه آن را به بوته فراموشی گذارده‌اند. در مرحله بعد با شکل‌گیری انگاره «جهل» در فرهنگ پیشاقرآنی عرب، سخن گفتن (با بار معنایی منفی) به سخنان «جاهلانه» اختصاص یافت. از این رو مسیر ساخت واژه لغو در عربی قرآنی بدین صورت خواهد بود:

عربی قرآنی	سامی شمالی (مرکزی) باستان	سامی باستان	آفروآسیایی باستان
لغا یلغو/ لغا یلغی	*lağ/ *luğ	*lağ/ *luğ	*lağ
سخن گفتن «جاهلانه»	سخن گفتن (بار معنایی منفی)	سخن گفتن (بار معنایی خنثی)	سخن گفتن

با توجه به مسیر ترسیم شده، نگاهی به ساخت واژه «ملغ» نیز جالب توجه خواهد بود. این واژه که بر اساس گزارش لغویین قرن دوم هجری به معنای انسان احمق و بد زبان، که به وضوح مصداقی از یک انسان جاهل است، بوده (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰: ۴/۴۲۳)،

به عدم استماع آیات قرآن و ایجاد «لغو» در حین تلاوت آن دعوت می‌کند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ» (فصلت/۲۶).

ظاهر این آیه اگرچه نقل قول مستقیمی از کافران است، اما بعید به نظر می‌رسد ایشان کلام خود را لغو بنامند، از این رو به نظر می‌رسد در خصوص این واژه، خداوند در نقل قول سخن کافران آن را ارزشگذاری نیز کرده و سر و صدای ایشان در حین تلاوت قرآن را کنش کلامی یک انسان «جاهل» دانسته است. بنابراین، می‌توان این آیه را نیز در ضمن آیات دسته اول قرار داد.

۳. بازگشت به ریشه‌شناسی

در بازگشت به ریشه‌شناسی «لغو»، مطالعه همزمان این واژه و همزاد عبری آن، نشان از قرب معنایی آن دو می‌داد که منشأ آن یا وام‌گیری یکی از دیگری است و یا نشان دهنده اینست که انتقال از معنای خنثای سخن گفتن به سخن گفتن با بار معنایی منفی، که در زبان عربی قرآنی در سخن گفتن انسان «جاهل» متبلور می‌شود، در دوره ای پیش از تمایز و تشخیص یافتن زبان‌های عبری و عربی انجام شده و زبان‌های عربی و عبری تنها میراث‌بر معنای انتقال یافته این ریشه هستند. شواهد زبان‌شناختی در این خصوص احتمال دوم را تقویت می‌کنند چه اینکه ریشه واژه عبری از سه حرف «لا لا لا» و بر اساس تشدید ساخته شده اما ریشه عربی از سه حرف «ل غ و» و با استفاده از برساز ساخته شده است. علاوه بر این، تنوع صرفی کاربرد ریشه «ل غ و» در قرآن کریم (لغو، لاغیه، العوا) در مورد وام‌واژه‌های عربی به ندرت اتفاق می‌افتد و این

¹ Dating

ریشه «لغو» رو به فراموشی گذاشته و این ریشه دچار تیرگی در معنا شده است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. به کوشش اسعد محمد الطیب. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن ماجه، محمد بن یزید (بی تا). *السنن*. به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دارالفکر.
- أبو عمرو شیبانی، اسحق بن مرار (۱۳۹۴ق). *کتاب العجیم*. به کوشش ابراهیم ابیاری. قاهره: الهیئه العامه لشئون المطابع الامیریه.
- زهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. به کوشش عمر سلامی. بیروت: دارالفکر.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۹۸). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ دوازدهم.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۶). «رویکرد بین الادیانی به معنای «من بعد الذکر» در قرآن کریم». *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال اول، شماره اول. ۲۱-۳۵.
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۹۳). به کوشش حبیب یغمایی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ سوم.
- خلیل بن احمد (۱۹۸۰م). *العین*. به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- *دیوان بشر بن اَبی خازم* (۱۴۱۵ق). به کوشش مجید طراد. بیروت: دارالکتب العربی.
- با اضافه شدن پیش‌ساز m- به بن ثنایی *lağ** به معنای سخن گفتن جاهلانه ساخته شده و از آن معنای اسمی ساخته است (پیرامون این پیش‌ساز رک: (Lipinski, 1997: 216-219).
- نتیجه‌گیری
- در این پژوهش با استفاده از روش‌های زبان‌شناسی تاریخی و معناشناسی و همچنین مطالعه بینامتنی قرآن کریم و عهد عتیق، مفهوم انگاره قرآنی «لغو» را بررسی کرده و مسیر ساخت این واژه از دوره زبان آفروآسیایی باستان تا زبان عربی قرآنی را ترسیم نمودیم. بر اساس نتایج این پژوهش بن ثنایی *lağ** که در زبان آفروآسیایی باستان به معنای خنثای سخن گفتن بوده است، در زبان سامی باستان به به مسیر حیات خود ادامه می‌دهد و در دوره زبان سامی شمالی (مرکزی) باستان دچار تضییق معنایی شده و به سخن گفتن با بار منفی اختصاص یافته است. در مرحله بعد و در زبان عربی قرآنی با رشد ریشه ثنایی و تبدیل آن به ثلاثی، سخن گفتن (منفی) بر اساس یک تضییق معنایی دیگر مختص به کنش کلامی انسان «جاهل» شده است. شخص «جاهل» در آن بافت تاریخی-فرهنگی به معنای انسانی است که کنترل احساسات خود را در دست نداشته و با اندک تحریکی هوا و هوسش برانگیخته می‌شود و همچنین به معنای کسی است که تحت اثر دائمی این رفتار قوه تعقلی سطحی پیدا کرده و توان داوری عمیق را از دست داده است. این معنا از لغو در زبان عربی قرآنی، در یازده آیه از قرآن کریم به کار رفته است، اما با گذشت زمان و دور شدن از فرهنگ پیش از اسلام و در دوره عربی کلاسیک، این معنا از

- the Bible in Islamic context*. 88-101. London & New York: Routledge.
- Gesenius, W. (1997). *Hebrew and Chaldee Lexicon to the Old Testament scriptures*. tr. Samuel P. T.. Grand Rapids: Baker Books.
 - HALOT: Koehler, L., Baumgartner, W., Stamm, J. J. (2000). *The Hebrew and Aramaic Lexicon of the Old Testament*. Leiden: Brill.
 - Jonah Gerondi (2020). *Shaarei Teshuvah* (שערי תשובה). Tr. R. F. Nataf. at: https://www.sefaria.org/Shaaarei_Teshuva.h.3.74?lang=en
 - Klein, E. (1987). *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*. Jerusalem: The University of Haifa.
 - Leslau, W. (1991). *Comparative Dictionary of Geez*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
 - Liddell, H. G., Scott, R. (1996). *A Greek-English Lexicon*. ed. H.S. Jones & R. McKenzie. Oxford: Clarendon Press.
 - Lipinski, E. (1997). *Semitic Languages Outline of A Comparative Grammar*. Leuven: Peeters.
 - Orel, V. E., Stolbova, O. V. (1995). *Hamito-Semitic Etymological dictionary: Materials for A Reconstruction*. Leiden: Brill.
 - Reynolds, G. S. (2010). *The Quran and its Biblical Subtext*. London & New York: Routledge.
 - Rubin, A. (2010). *A Brief Introduction to the Semitic languages*. Piscataway: Gorgias Press.
 - *Talmud: Hebrew-English edition of the Babylonian Talmud* (1990). Ed. I. Epstein. London: Soncino.
 - *The Holy Bible (ESV)* (2001). Wheaton: Crossway Bibles.
 - دیوان عبید بن الأبرص (۱۴۱۴ق). به کوشش اشرف أحمد عدرة. بیروت: دارالکتب العربی.
 - طباطبایی، محمد حسین (۱۴۳۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. الطبعة التاسعة.
 - طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفة.
 - *الکتاب المقدس: العهدین القديم و الجدید* (۱۹۸۲م). قاهره: دارالکتب المقدس.
 - کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
 - مسلم بن حجاج (۱۳۹۸ق). *الصحيح*. به کوشش محمد فؤاد عبدالباقي. بیروت: دارالفکر.
 - یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۷). *فرهنگنامه قرآنی*. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی. چاپ دوم.
 - ADB: Afrasian Data Base. 1998-2003 at: <http://starling.rinet.ru>.
 - BDAG: Bauer, W. (2000). *A Greek-English Lexicon of the New Testament and Other Early Christian Literature*. Ed. F.W. Danker. Chicago: University of Chicago Press. 3rd edition.
 - BDB: Brown, F., Driver, S. & Briggs, C. (1962). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*. Oxford: Clarendon Press.
 - Ehret, Ch. (1995). *Reconstructing Proto-Afroasiatic (Proto-Afrasian): Vowels, Tone, Consonants, and Vocabulary*. Berkeley: University of California Press.
 - Ghandehari M., Feyzbakhsh, M. (2018). "Facing mirrors The intertwined golden calf story". Ed. D. J. Crowther, S. Shafaie, I. Glaser & S. Akhtar. *Reading*

- Zammit, M. (2002). *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*. Leiden: Brill.
- *The Old Testament in Greek (Septuagint)* (1906). ed. Brooke & McLean. Cambridge: Cambridge University Press.

